

نگارخانه

فصلنامه علمی

وابسته به بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

سال سوم، بهار ۱۴۰۲

شماره هشتم

- قلمرو آزادی در فقه، اخلاق و رسانه / سید محمد حسینی دره‌صوفی
- نقش مباشر و سبب در ارتکاب جرم قتل / محمد علی علی‌دادی
- تاثیر خانواده بر اخلاق و شخصیت افراد / ابراهیم افتخاری
- گونه‌های بهره‌گیری از فقه در حل تعارضات اخلاقی / سید رضی قادری
- سیر تاریخی زناشویی تا به اسلام / جعفر ناطقی
- ملاک تقویم مال و چالش‌های قرار وثیقه غیر نقدی / محمد آصف افتخاری
- مشروعیت اطاعت از مافوق در دستگاه اداری از منظر فقه اهل‌بیت / سید رضا علوی

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر
مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی
ویراستار: سید محمد نقوی
گرافیسیت: سید محمود محسنی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان
صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)
شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶
سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir
ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com
دفتر مرکزی و محل چاپ: ایران: قم، شهر قائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲، واحد سوم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و ماخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده. و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. عناوین اصلی و فرعی شماره بندی چند سطحی شود و هیچ عنوان بدون شماره نباشد.
۸. معادل انگیسی اصلاحات و مفاهیم علمی رایج پانویس شود.
۹. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۱۰. فهرست منابع و ماخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف). کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب). مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲، ۱۸۹.
۱۱. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمون نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۲. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.
۱۳. نقل مطالب نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم، سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه. قم
۴. محمد اسماعیل حلیمی، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، جامعه المصطفی العالمیه. قم
۵. حفیظ الله محمدی، سطح چهار، دانشگاه خاتم النبیین. کابل
۶. قربانعلی مبلغ. کارشناسی ارشد فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه. قم.



سال سوم، بهار ۱۴۰۲، شماره ۸

گونه های بهره گیری از فقه در حل تعارضات اخلاقی

سید رضی قادری^۱

چکیده

یکی از محورهای مهم فلسفه های ناظر به علوم انسانی، به ویژه علم اخلاق و فقه، شناخت شیوه های تعامل بلکه تأثیر متقابل چنین رشته های علمی است. دو دانش فقه و اخلاق با توجه به تقارب هایی که دارند می توانند با بهره گیری از یکدیگر در استنباط احکام و نیز حل تعارضات مؤثر باشند. بدون تردید تعارض اخلاقی یکی از پیچیده ترین مسائل در پژوهش های اخلاقی و نیز یکی از دشواری های زیست اخلاقی است. از آنجایی که احکام و آموزه های مسلم فقهی، قضایایی کلی هستند که می توان از آن در تطبیق، تضعیف، گزاره های اخلاقی بهره گرفت، لذا در این پژوهش به گونه های بهره گیری از احکام و قواعد مسلم فقهی در تعیین مقدمات و استدلال بر حل تعارضات گزاره های اخلاقی تحلیل و نمونه هایی از آن اشاره شده است.

کلید واژه ها: اخلاق، فقه، استنباط، حکم، تعارض، تأثیر

۱. مقدمه

بر همگان مبرهن است سخن از ترابط و تعامل دو علم شریف فقه و اخلاق و مقایسه علم شناختی بین این دو بدیهی می‌نماید، لذا باید به تأثیرات متقابل و به شیوه‌های بهره‌گیری چنین رشته‌های علمی از یکدیگر پرداخت. امروزه متصدیان امر اجتهاد، بر این امر واقف هستند که بدون توجه به ارزش‌ها و قواعد مسلم اخلاقی، نمی‌توان به فتاوی‌ای مطبوع و مطلوب دست یافت و بلکه در برخی موارد ممکن است به استنباط‌های غیر اخلاقی بیانجامد که نگاه مکلفان و دیگران را نسبت به احکام فقهی مورد تردید یا تضعیف قرار بدهد. (ضیائی‌فر، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶) از سوی دیگر چون دغدغه اصلی فقیه کشف مراد شارع است (صدر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۹) و سعی می‌کند کارش هم از حیث منبع و هم از حیث روش از حجیت لازم برخوردار باشد، لذا در این راستا به قواعد مسلم و احکام فرعی می‌رسد که نه تنها روشمند بوده، بلکه می‌تواند راهگشا در موارد دیگر باشد. از سوی دیگر «تعارض اخلاقی» در علم اخلاق از چنان اهمیت و پیچیدگی خاصی برخوردار است که برخی آن را محل تجلی عقلانیت انسان و آشکار شدن جوهره انسانی دانسته‌اند. (بوسلیکی، ۱۳۹۱، ص ۲۳) از آنجایی که اکثر تعارضات اخلاقی، در مرحله عمل و در قالب تراحم تحقق می‌یابد، می‌توان با بهره‌گیری از فقه و قواعد و احکام مسلم آن در حل این تعارضات کوشید. از جهت دیگر اتقان یک نظام اخلاقی در هر مکتب و ملتی یکی از معیارهای اخلاقی یک دین و نیز تحلیل تطبیقی بین الادیان به شمار می‌رود. همچنان که تبیین مدلل نظام اخلاق و نیز تحلیل آموزه‌ها و روش‌های حل تعارض آن می‌تواند نقش بی‌بدیل در انجام تربیت دینی و جهت بخشی معنوی و اخلاق بر رفتار متدبّتان جامعه ایفا کند (علیزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۸) اینک برخی از عالمان شیعه صریحاً فرموده‌اند برخی از محتوای روایات با دیگر آموزه‌های دینی چنان در تفاوت و تناقض است که هر عقل ماهری را به تردید وامی‌دارد (مجلسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۳۲) همه نشان از این دارد که باید جامع‌نگری کرد. بدین معنا که دین با آموزه‌هایی منظم و هماهنگ و منسجم با معارفی ناب و زلال از منبع و حیاتی صادر شده و بر ما لازم است که این معارف و آموزه‌های آن‌ها را با احکام قطعی و آموزه‌های مسلم دینی منسجم کرده و به جامعه عرضه کنیم.

۲. جایگاه تعارض اخلاقی

در هر دستگاه تکلیفی و نظام ارزشی وضعیت های ساده و عادی وجود دارد که وظیفه و تکالیف افراد در آن وضعیت روشن و بدون ابهام است. خواه وظیفه فردی باشد یا تکالیف اجتماعی. لذا ممکن است این دستگاه تکلیفی و نظام ارزشی در ساحت فقه باشد یا اخلاق و یا دیگر ساحت های ارزشی و تکلیفی. لذا هم عالمان در استنباط و کشف حکم دچار دردسر نمی شوند و هم مکلفان در عمل دچار تردید نیستند. مثلاً در باب وجوب وضو برای اقامه نماز یا وجوب امساک برای مکلفین غیر مسافر در ماه رمضان حکم شرعی آن مبرهن است. با در مورد امانت داری که حکم به درستی و بایستی آن و لزوم پرهیز از خیانت در امانت روشن است و در صورت وجود اراده و عزم بر اخلاقی زیستن، می توان براساس آن عمل کرد. در مورد بسیاری از احکام و آموزه های بسیط اخلاقی در حالت های عادی مثل لزوم راستگویی، لزوم اجتناب از بی عفتی، لزوم عدالت ورزی و مانند آن مطلب به همین شکل است. اما در تعارضات اخلاقی باید گفت یکی از پیچیده ترین مسائل در پژوهش های اخلاقی همین پدیده تعارض اخلاقی و یکی از دشوارترین وضعیت ها در آن زیست اخلاقی است. (بوسلیکی، ۱۳۹۱ ص ۱۳)

در مباحث اخلاقی، تکلیف انسان اخلاق گرا در مواجهه با تک رفتار و یا یک حکم با حیثیت واحده روشن و آسان است به اینکه کار بایسته و یا عمل ناشایست در این میان چگونه می باشد. لکن هنگامی که در پهنه عمل یا در استنباط احکام و آموزه های اخلاقی با پدیده های دو بعدی و یا ترکیبی مواجه می شویم که از یک بعد خوب و از بعد دیگر نادرست و بد است. در واقع دچار وضعیتی غیر عادی و پیچیده شده ایم که فرد عالم اخلاقی را دچار تردید نظری کرده و مکلف را وارد سردرگمی عملی می کند. مراد از چالش در تصمیم گیری و درک درستی از نادرستی و حل این تعارضات است. این سردرگمی ها و تردیدها زمانی برجسته می شود که هر دو بعد در این تعارضات برابر بوده و یکی برجسته تر از دیگری نباشد.

شایان توجه است نحوه تحلیل و تبیین و نوع توصیه و برون رفت از تعارض اخلاقی از مهم ترین شاخص های انسجام و کارآمدی یک نظریه یا یک مکتب اخلاقی است. (مصباح،

تعارض اخلاقی آوردگاهی است که نظریه‌های متفاوت اخلاقی در آن به صورت جدی به چالش کشیده شده و قدرت یا حقانیت و میزان آن به محک گذاشته می‌شود. در اندیشه فیلسوفان و اخلاق‌نگاران غربی ممکن است خاستگاه بروز تعارض اخلاقی در وجوه قواعد کلی و تعدد آن باشد که نوعاً با نگاه بشری نوصیه شده‌اند ولی اهمیت این چالش و روش‌های برون‌رفت از آن‌ها برکسی پوشیده نیست.

مباحث تعارض اخلاقی آن‌قدر مهم و جدی بوده که در همه مکاتب اخلاقی مطرح شده و اختصاص به مکتب خاصی ندارد. بر همین اساس برخی از اندیشمندان غربی صریحاً نظریه اخلاقی را منحصر در اندیشه‌ها و قواعدی می‌دانند که در حل تعارضات کوشیده باشد. (هولمرت، ۱۳۸۶ ص ۴۵)

برخی از آنان بر این عقیده‌اند: مسئله تعارض اخلاقی به اندازه‌ای مهم است که محل تجلی عقلانیت و جوهره انسان می‌باشد. همه این‌ها نشان می‌دهد انسان‌ها موجودات استدلال‌گری هستند و این انسان‌ها هستند که در وقت اتخاذ تصمیم و با در نظر گرفتن ویژگی‌های هر موقعیت ملاحظات ناهمسو را می‌سنجد و درجه اهمیت و اولویت آن‌ها را مقایسه و سپس انتخاب می‌کنند. (فرانکنا، ۱۳۷۶ ص ۵۷۶)

بحث تعارضات اخلاقی از دهه ۱۹۷۰ در بین دانشمندان غربی به صورت جدی مطرح شده و نظریات متعددی در قالب کتاب‌ها و مقالات تدوین شده است که مثالهای رایج و مستقیم آن نظیر به‌کشی و قتل‌ترحمی است که هر چند برخی از مباحث در آن عمومیت داشته است ولی آن‌قدر این بحث گسترده شده که برخی از آن‌ها ابراز داشته‌اند که باید مسائل روانشناسی را در حوزه اخلاق و تعارضات اخلاقی داخل کرده تا به حل آن‌ها کمک شود. (پیاژه، ۱۳۸۲ ص ۱۱۹)

۳. جایگاه تعارض اخلاقی در علم فقه

با بررسی میراث مکتوب عالمان شیعی آشکار می‌شود که مباحث تعارض و تزامم از مباحث کهن و ریشه‌دار به ویژه در استنباط‌های فقهی و قواعد اصولی است. لکن بستر و اوج‌گیری این مباحث در اندیشه‌های غربی کمی بیش از نیم قرن می‌باشد. (آل بویه، ۱۳۸۹، ص ۷۴)

گونه‌های بهره‌گیری از فقه در حل تعارضات اخلاقی * ۷۹

البته برخی از محققان بر این عقیده‌اند که بحث تراحم و تعارض به صورت عمیق و منسجم در حوزه‌های علمی طرح نشده لذا جایگاه آن و راهگشایی این مباحث مشخص نیست و این مباحث در حوزه‌های علمی غربی بیشتر مورد کنکاش قرار گرفت است (بوسلیکی، ۱۳۹۱، ص ۳۴)

لکن باید بگوییم بحثهای متین و ارائه قواعد اولیه با بهره‌گیری از نصوص دینی، عمده‌ترین سرمایه‌های علمی برای حل بسیاری از امور مستند در موضوعات مرتبط دینی است. بنابراین با بهره‌گیری از این سرمایه‌های علمی می‌توان به بررسی و توسعه و تطبیق مسائل و مصادیق پرداخت. مضافاً آنچه در مباحث غربی یافت می‌شود بیشتر تطبیق مصادیق و مواردی است که مورد ابتلا واقع شده است و البته باید انصاف داشت که افقهای علمی ناگشوده در این مسیر فراوان است و باید حوزه‌های علمی دینی در اینباره کوشا باشند.

بدون تردید تعارضات اخلاقی خصوصاً در ناحیه رفتارهای عملی و کنش‌های فردی بیشتر از تعارضات فقهی برای مکلفان در جامعه اتفاق می‌افتد. مثال معروف کانت در تعارض اخلاق بر اینکه قاتلی است که با سلاح وارد خانه شما می‌شود و به قصد قتل از شما سراغ کسی را می‌گیرد که در خانه شما مخفی شده است. در اینجا بین دو الزام متعارض قرار می‌گیرد: راستگویی و حفاظت از جان انسان. (کانت، ۱۳۸۲، ص ۳۷۵) این یک مثال در مصداق خارجی است لکن ممکن است عمومیت یافتن آن در قالب‌های شدید یا ضعیف برای خیلی از افراد جامعه اتفاق بیافتند. البته سخن در مصادیق خارجی و عملی تعارضات اخلاقی نیست بلکه در بررسی آموزه‌های اخلاق و احکام ارزشی است که در معارف دینی به آن توصیه می‌شود. بنابراین مسئله تعارض اخلاقی وقتی جدی‌تر می‌شود که ما آن را در حوزه‌های احکام و آموزه‌های دینی در نظر بگیریم. بدون تردید متدینان جامعه در حل تعارضات و چاره‌جویی آن با صبغه‌های احکام و آموزه‌های دینی و اخلاقی آرامش می‌یابند. به خاطر اینکه این باور برای همگان مسلم است که بسیاری از دستورات و احکام دینی ملاک یافته از مصالح و مفاسد آدمی است که شارع تشخیص داده است و مناط و فلسفه بسیاری از آن‌ها برای مکلفان پوشیده است و حتی نمی‌توان با مصالح عقلانی به درک ملاک و مناط آن‌ها رسید. (قرا ملکی، ۱۳۷۶، ص ۹۳)

۴. گونه‌های تعارض

در اصول فقه مبرهن شده است به اینکه دو دلیل در صورتی با هم معارض خواهند بود که شرایط حجیت را داشته‌باشند و از جهت اعتبار در عرض هم باشند (مشکینی، ۱۳۷۶ ص ۱۸۴)

آنچه در علم اخلاق به عنوان تعارض اخلاقی مطرح می‌شود، بیشتر شبیه مبحث تراحم در فقه و اصول فقه است. (آل بویه، ۱۳۸۴، ص ۲۳۱) اما اگر منصفانه و به دقت نظر کنیم، متوجه می‌شویم که برخی از تعارضات اخلاقی ممکن است از خود قوانین و اصول اخلاقی ناشی شود. یعنی خود اصول اخلاقی، قبل از رسیدن به مرحله عملی، با هم ناسازگار باشند که این ناسازگاری، معادل مبحث تعارض در اصول فقه است (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۸۴) بنابراین دو نکته را باید مدنظر قرار داد:

نکته اول: مبحثی که بیشترین قرابت را با بحث تعارض اخلاقی دارد، مبحث تراحم است. زیرا این مبحث مربوط به مقام امثال و انجام فعل از سوی مکلف است.

نکته دوم: در باب تراحم، مباحث دقیق‌تر و کاربردی‌تری مطرح می‌شود که در آن‌ها عمدتاً باید عالمان و فقیهان متصدی استخراج احکام به تحلیل پردازند نه مکلفین که مجریان احکام هستند. باید توجه داشت که هر چند فقها عهده‌دار بیان و استنباط احکام فقهی هستند، لکن قواعد و احکام فقهی از چنان گستردگی برخوردار است که می‌تواند به مثابه ابزاری باشد که افراد بتوانند در مصادیق متعددی به تطبیق پردازند که یکی از آن موارد، می‌تواند حل تعارضات اخلاقی در ساحت عمل باشد. بنابراین پاره‌ای از مباحث باب تعارض فقهی و اصولی می‌تواند به منزله مبانی علمی در باب تراحم مورد توجه باشد. (غنوی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹)

بدین جهت فقیهان هیچگاه یک حدیث صحیح‌السنند با دلالت آشکار را با حدیث مرسل و غیر معتبر در تعارض نمی‌بینند یا نمی‌توان دلیل و روایتی که مخالف با نصوص آیات قرآنی و قواعد مسلم عقلی است برای آن حجیت قائل شد و با دلیل دیگر در تعارض دید.

گونه های بهره گیری از فقه در حل تعارضات اخلاقی * ۸۱

۴-۱. تعارض ابتدایی (غیرمستقر)

در مباحث اصولی گفته شده است تعارض و تنافی بین دو دلیل ممکن است بدوی و غیر مستقر باشد یعنی با تأمل و دقت این تعارض برطرف شود و هر دو دلیل امکان جمع و آشتی داشته باشند. (آخوند، خراسانی ۱۴۱۷ ج ۳ ص ۱۷۴) مثلاً با دو روایت یا با دو گروه از روایات مواجه بشویم که مخالف یکدیگر هستند ولی با کمی تأمل می بینیم یکی از دو دلیل برای تفسیر و تبیین واقعی دلیل دیگر آمده است یا در بعضی از موارد یکی از دو دلیل ظهور افزون تری بر مراد دلیل دیگری دارد و دلیل دومی را تفسیر کرده است. عام و خاص، مطلق و مقید، حاکم و محکوم، وارد و مورد، از جمله مخالف‌نماهایی هستند که در واقع با هم مخالفت نداشته و قابل جمع عرفی و عقلایی هستند. (مشکینی، ۱۳۷۶ ص ۱۱۴ و ۱۷۳ و ۲۳۴)

لذا هم عالمان در مقام نظر و استنباط احکام، و هم مکلفین و مخاطبین در مقام عملی و رفتار دچار تحیر و سرگردانی نمی شوند.

البته ممکن است احکام و آموزه‌های فقهی موجب شوند که این رفع تعارض و حل تنافی در روایات و آموزه‌های اخلاقی سریعتر و آسان‌تر انجام پذیرند. مثلاً به عنوان نمونه می توانیم به این مورد اشاره کنیم: در برخی از روایات از قرض گرفتن نهی شده است و آن را مایه زشتی دین، دل مشغولی شب و ذلت روز دانسته‌اند. رسول خدا (ص) فرمود: «ایاکم و الدین فانه شین للدين». (صدوق، بی تاج ۳ ص ۱۸۲)

یا امیرالمؤمنین فرمود: «ایاکم والدین فانه هم باللیل و ذل بالنهار». (همان) در روایت دیگری داریم که رسول خدا (ص) فرمود: خداوند مرا به چند خصلت دستور داده است یکی از آن‌ها این است که از کسی چیزی تقاضا نکنم.

لکن در مقابل ما با برخی از روایات مواجه می شویم که ائمه (ع) یا پیامبر (ص) قرض گرفته‌اند و به دیگران بدهکاری‌هایی داشته‌اند. امام صادق (ع) در روایتی به سند صحیح از طریق معاویه بن وهب می فرماید: پیامبر (ص) از دنیا رفت در حالیکه مدیون بود. امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) شهید شدند در حالیکه قرضی بر عهده داشته‌اند. (همان ص ۱۸۴)

پس چگونه می شود معصومین (ع) با آن توصیه‌های صریح در نهی از قرض گرفتن و زیر

بار دین رفتن، خودشان زیر بار دین رفته‌اند و بدهکار دیگران شده‌اند؟

در جمع بین این دو طایفه از روایات باید بگوییم همان‌طور که مرحوم شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه فرموده است (همان، ص ۱۸۵) حکم اولی فقهی در باب قرض بر عمومیت کراهت است لکن ممکن است کسی برای برآوردن حوایج و نیازمندی‌ها و ضروریات زندگی خود دچار مشکل بشود پس کراهت عام تخصیص می‌خورد و حکم بر جواز صادر می‌شود. مرحوم شیخ صدوق دو روایت را به عنوان شاهد بر این جمع مطرح کرده است. در یک روایت امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا تصلح المسأله الا فی ثلاث: فی دم منقطع او غرم منقل او حاجه مدفعه.» درخواست کردن از دیگران شایسته نیست مگر در سه جا: خون‌بهایی که ثابت شده است و یا بدهی سنگین و یا احتیاجی که انسان را زمین‌گیر کرده است. روایت دیگر از امام کاظم (ع) است که حضرت فرمود: «من طلب الرزق من حله فغلب فلیستقرض علی الله عزوجل و علی رسوله.» هرکس از راه حلال روزی طلب کرد و تهی دست گشت، به ضمانت خداوند عزوجل و به عهده پیامبر (ص) از دیگران وام و قرض بگیرد (همان ص ۱۸۶).

با جمع میان روایات معلوم می‌شود قرض گرفتن در شرایط خاص اشکال ندارد و آن اطلاق و عمومیت روایات ناهیه مراد جدی نبوده است و برای برداشت‌های دقیق دینی نیاز به متمیم بوده که در روایات طائفه دوم بیان شده است. بنابراین نمی‌توان با یک توصیف و حکم اخلاقی برآمده از روایات طائفه اول به متدینان جامعه اعلام کرد که قرض گرفتن در روایات معصومین منهی عنه بوده است به خاطر اینکه در تعارض با دیگر عمل و گفتار خود معصومین (ع) می‌باشد. راه حل تعارض براین است که این نگاه فقهی را در برداشت‌های اخلاقی استناد کنیم.

برخی دیگر از عالمان نیز گفته‌اند ممکن است مراد حضرات معصومین از این نهی، فرضی باشد که موجب اندوه، دل‌مشغولی شود و انسان را در معرض ذلت قرار بدهد ولی اگر انسان در نیازهای زندگی خود بدون ذلت و منت از کسی وام بگیرد و اهتمام و قدرت بر پرداخت آن داشته باشد چنین قرض‌گرفتنی دچار اشکال و نهی نباشد. (طباطبائی، ۱۴۱۵ ج ۱۲ ص ۲۶۳) از همین روست که نقل شده است حضرت امیرالمؤمنین (ع) از یهودی قرض کرده بود و بعد از مدت کوتاهی آن را پرداخت نمود. (راوندی، ۱۴۰۹ ج ۲ ص ۵۳۷)

گونه های بهره گیری از فقه در حل تعارضات اخلاقی * ۸۳

بنابراین این جواب هم بعید نیست که ما از طریق قیاس منصوص العله بگوییم موضوع کراهت در نهی امام از قرض مذموم این بوده که موجب ذلت و خواری می شود و اگر جایی چنین علتی در کار نباشد پس نهی و کراهت هم منتفی می شود. یا مرحوم شیخ صدوق این روایت را نقل می کند که ام سلمه همسر پیامبر (ص) نزد ایشان آمد و عرض کرد: ای رسول خدا (ص) عید قربان نزدیک شده است و من پولی برای خرید قربانی ندارم آیا می توانم قرض کرده و قربانی کنم؟ حضرت فرمود: فاستقرضی فانه دین مقضی. برای قربانی کردن پول قرض کن همانا این دینی است که زود ادا می شود. (صدوق، بی تا ج ۲ ص ۴۸۹) با بررسی این روایت و صدور آن و سنجه آن با روایات پیشین مشخص می شود که قرض گرفتن برای قربانی در روز عید قربان از اهمیت ویژه ای برخوردار است لذا تخصیص خورده و اشکال در قرض بر آن ایجاد نمی شود.

۲-۴. تعارض مستقر

گاهی تعارض و تنافی بین دو دلیل ابتدایی نیست و با تأمل و دقت قابل جمع نمی باشد. بدین معنا که با شیوه های عام و خاص و مطلق و مقید و حاکم و محکوم و مانند آن نمی توان به جمع ادله اقدام کرد که چنین تعارضی را تعارض مستقر می نامند. البته تعارض ادله در مباحث اصولی و فقهی از جهاتی وسیع تر است بدان جهت که ممکن است این تعارض در اصول عملیه نسبت به یکدیگر یا نسبت به ادله اجتهادی صورت بگیرد لکن در مباحث اخلاقی و آموزه های منصوص دینی از جهاتی دیگر گسترده است بدین معنا که تحلیل این تعارض ممکن است به مواردی ارجاع داده شود که در ساحت های دیگر علمی مانند فقه و اصول چندان جایگاه نداشته باشد. (طباطبائی، ۱۳۹۰ ص ۴۵۳)

۲-۴-۱. نمونه اول

ممکن است بسیاری از آموزه های اخلاقی برابر با فهم مخاطب و یا نیازهای او صادر شده باشد و نمی توان حکم عام صادر کرد و با دیگر روایات صادره در همان موضوع واحد متعارض و سپس مردود دانست. بلکه حل این تعارض به این است که معصومین (ع) با ویژگی ها و ظرفیت های مخاطب آشنا بوده لذا آموزه ای اخلاقی برای تعلیم و تزکیه او مطرح

کرده است تا کار او را سامان ببخشد. متونی از روایات که افضل الاعمال را تبیین می‌کند نمونه شفافی برای این عنوان هستند. طبیعی است اگر مخاطب عادی و معمولی از آفت تکبر برخوردار است امام(ع) بفرماید: «ان افضل العباده التواضع.» (حرانی، ص ۳۰۴) یا اگر فردی دچار عجب و خود بزرگ بینی است پیامبر(ص) بفرماید: «خیر الاخلاق الدنيا و الاخره افشاء الاسلام.» (نوری، ۱۴۰۷ ج ۸ ص ۳۶۲ حدیث ۹۶۷۶) یا در جایی دیگر مسلمانی دچار تعلل در امر نماز است بفرماید: «افضل الاعمال الصلوه.» (کلینی، ۱۴۰۴ ج ۲ ص ۳۰۲)

آیا می‌توان بر طبق همان مباحث و احکام فقهی نماز را برابر با افشاء اسلام دانست پس باید این روایات با ظرفیت‌های مخاطبین و نیازهای آن‌ها تحلیل شوند.

۲-۲-۴. نمونه دوم

در بسیاری از نصوص و آموزه‌های اخلاقی می‌بینیم که معصومین(ع) در مقام بیان یک قضیه حقیقی نبوده‌اند تا بر موارد مشابه قابل تطبیق باشد بلکه موارد فراوانی از آن دلالت بر قضیه شخیصیه داشته و ناظر به وقایع خارجی بوده‌اند. مرحوم شیخ طوسی در مباحث فقهی خود روایاتی که دلالت بر حرمت خوردن گوشت الاغ دارد را حمل بر موقعیت خاص خارجی کرده‌اند که در جنگ خیبر برای سپاهیان رسول خدا(ص) وجود آن لازم بود. لذا نمی‌توان حکم حرمت آن را به تمامی موارد تطبیق کرد. (طوسی، ۱۳۹۶ ج ۶ ص ۷۲)

موارد فراوانی از آموزه‌های اخلاقی را می‌توان یافت که حمل بر قضایای شخیصیه و خارجی می‌شود. در مباحث فقهی ازدواج با هم‌کفو با بهره‌گیری از روایات و نصوص معتبر دینی و توصیه استحبابی شده است. (نجفی، ۱۳۶۵ ج ۲۹ ص ۳۷)

حتی برخی از فقها به تحلیل کفویت پرداخته و آن را ناظر به اسلام و تفاهم اعتقادی و اخلاقی دانسته‌اند. (همان)

لکن برخی دیگر از فقها آن را گسترده‌تر دانسته و حتی مسائل مادی و توانمندی‌های مالی را نیز مطرح کرده‌اند. لکن ما در مقابل مواجه می‌شویم با توصیه و دستور رسول خدا(ص) به ازدواج جویر (صحابی سیاه‌پوست و فقیر) با زلفا دختر زیاد بن لبید که از ثروتمندان بود. (کلینی، ۱۴۰۴ ج ۲ ص ۲۰۳) در حالیکه روایات متعددی از معصومین(ع) به ویژه از رسول خدا(ص) داریم که فرمود: «انکحوا الاکفاء و انکحوا فیهم.» (همان، ص ۳۳۷) مرحوم کلینی چندین

گونه های بهره گیری از فقه در حل تعارضات اخلاقی * ۸۵

روایت را در همین باب آورده است. (همان، ص ۳۴۲ - ۳۳۹) برخی از فقها فرموده اند مراد از کفو بودن، برابری شرایط اقتصادی نیست (طباطبائی، ۱۴۱۵ ج ۱۰ ص ۵۲) لکن با بررسی روایات متعددی که در این باب آمده است و حتی کفو بودن در موارد متعددی را نیز متذکر می شود (حرعاملی، ۱۳۷۳ ج ۱۴ باب ۱۳ ازایوب مقدمات نکاح)، این احتمال تقویت می شود که این ازدواج جویر یک قضیه شخصی خارجی بوده است و کفو بودن در بسیاری از امور به ویژه در مسائل ازدواج و نکاح مطابق با عدالت اخلاقی و کرامت های انسانی است.

۳-۲-۴. نمونه سوم

نرم خوویی و خوش زبانی و ملایمت از احکام مسلّمه اخلاقی است. پیامبر (ص) تجسمی از نرم خوویی در گفتار و رفتار بوده اند به حدی که نص قرآن کریم دلالت بر آن دارد به اینکه آن چه موجب پیشرفت اسلام و گسترش آن و نیز علاقه وافر پیروان به آن حضرت شده است همان حسنات اخلاقی در گفتار و رفتار بوده است. (آل عمران، ۱۵۹)

نرم خوویی و خوش سخنی آن قدر تأثیرگذار است که خداوند متعال در ابتدای مأموریت حضرت موسی (ع) در حرکت به سمت طاغی آن دوران (فرعون) می فرماید: «فقولا له قولاً لیناً لعله يتذكر او يخشى». با فرعون به نرمی و ملایمت سخن بگویند شاید که متذکر شود و یا بترسد. (طه ۴۱)

لکن در مقابل ما با برخی از آموزه های اخلاقی از قرآن و روایات مواجه می شویم که دلالت بر درشتی و تندی در سخن از ناحیه پیامبران و معصومین (ع) دارد. حضرت موسی (ع) بعد از بازگشت از کوه طور و پایان وعده الهی به سوی قوم خود بازگشت. اما پیروان و بنی اسرائیل را تحت تأثیر سامری گوساله پرست دید. موسی (ع) حاصل سالها زحمات تبلیغ و ارشاد خود را در نجات مردم از بردگی و ظلم و طغیان فرعون و بهره گیری از الطاف و امدادهای غیبی را بسیار نگران کننده دید و با برادرش هارون به تندی برخورد کرد که قرآن کریم این برخورد رفتاری و گفتاری را به تصویر کشیده است. و لما رجع موسی الی قومه غضبان... (اعراف، ۱۵۰)

در آیات دیگری از قرآن هم این تندی و شدت گفتار و رفتار حضرت موسی (ع) با برادرش هارون گزارش شده است. (طه، ۹۴)

در نهج البلاغه با موارد متعددی مواجه می‌شویم که حضرت امیرالمومنین (ع) با مخاطبان و مستمعین خود به درستی سخن گفته است که نمونه برجسته آن را می‌توان در این عبارات یافت: «یا اشباه الرجال و لا رجال، حلوم الاطفال و عقول ربات الحجال.» ای کسانی که به مردان می‌مانید ولی مرد نیستید. ای کودکان صفتان بی‌خرد و ای عروسان حجله نشین. (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)

آیا می‌توان این موارد را به عنوان آموزه‌های اخلاق و احکام و ارزشهای اخلاقی توصیه کرد؟ چگونه می‌توان در این تعارضات الگوی اخلاقی بر گرفت و به یک استنباط قوی رسید. بخاطر اینکه ممکن است گفته شود مومنان در جامعه در برابر با حوادث و جریانات ناپسند، وقار و متانت خود را حفظ می‌کنند پس چگونه می‌شود موسی (ع) یا امیرالمؤمنین (ع) چنین سخن بگویند؟

مرحوم شیخ انصاری در مکاسب محرمة بحث گسترده‌ای را در باب حرمت شتم و ایراد کلمات درشت متذکر شده است که بسیار مغتنم است. (انصاری، ۱۴۳۱ ج ۱ ص ۲۵۵) وی ابتدا در موضوع شناسی فحش به نظریه برخی از فقها که (کرکی، ۱۴۱۴ ج ۴ ص ۲۷) آن را منحصر در منصوبات شرعی فحش کرده‌اند این نظریه را مردود دانسته و می‌فرماید: مراد هرگونه کلمات رکیک و مذمون و الفاظی است که شرع یا عرف آن را ناپسند بشمارد. (انصاری، ۱۴۳۱ ج ۱ ص ۲۲۵)

البته مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: اگر مخاطب (یا مخاطبین) دارای ضعف و نقص باشند که بیان آن موجب تأثر نشود از استثنائات حرمت شتم محسوب می‌شود. (همان، ص ۲۵۶)

با بهره‌گیری از این احکام و آموزه‌های اخلاقی است که برخی از عالمان در تفسیر آیات الهی که برخی از بندگان بدطینت خود را حمار یا کلب خطاب کرده است گفته‌اند: این خطاب‌ها شتم و فحش نیستند بلکه بیانی از واقعیات درونی و باطنی این افراد است که حقیقتاً چنین هستند و لو اعتباراً لباس انسانی بر تن داشته باشند که فردای قیامت شاهد صدق بر این آیات الهی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج ۲ ص ۱۷۵)

ممکن است جواب دیگری از این تعارضات اخلاقی داده شود به اینکه خطایی که حضرت موسی (ع) پس از بازگشت از طور با آن مواجه می‌شود یک اشتباه کوچک و معمولی نیست

گونه های بهره گیری از فقه در حل تعارضات اخلاقی * ۸۷

بلکه بدترین جرم و خطاست و آن شرک به خداست. گناهی که موجب حبط اعمال و از دست رفتن هویت و حیثیت انسانی می شود و خدای متعال هرگز از آن در نمی گذرد. اگر موسی (ع) که سلطان توحید است از این بی حرمتی به ساحت ربوبی بر میاشوبد و چنین گفتار و رفتاری را از خود فاش می سازد بر اساس چنین دریافت های معرفتی و ایمانی است.

در بیانات امیرالمؤمنین (ع) هم که موارد متعددی از درشت گویی و تندی در سخن مطرح شده است باید بگوییم این کلمات حاوی عتاب شدید و توبیخ سنگین بر مردمان و جامعه آن روزی است تا ایجاد شرمندگی و تحرک در مخاطبین کند و الا مراد اهانت نیست که ساحت معصومین (ع) و امیرالمؤمنین (ع) از چنین شائبه هایی دور است. (مجلسی، ۱۳۷۵ ج ۳۳ ص ۴۳۲)

مضافاً که چنین برخوردهایی و توبیخ و عتاب ها از مصادیق و مراتب امر به معروف و نهی از منکر به شمار می رود و هر انسان مسلمانی موظف به نهی از منکر است. در مباحث فقهی این احکام و مراتب آن مبرهن شده است به اینکه هر مسلمانی باید در مقابل منکر بایستد و بر زشتی رفتار یا کوتاهی فرد یا افراد خصوصاً در مهام امور دینی و حکومتی گوشزد کرده تا مقتضای دین داری و حق محوری نمایان شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸ ج ۱ ص ۶۴۸)

بنابراین با بهره گیری از برخی احکام و آموزه های فقهی می توان این آموزه ها و احکام اخلاقی را حل کرد.

۴-۲-۴. نمونه چهارم

به تصریح قرآن کریم، حضرت موسی (ع) از ایام خردسالی مورد عنایت و تربیت خاص خداوند متعال بوده است (طه آیه ۴۱) حضرت موسی (ع) در ایام جوانی هنگامی که در درگیری یکی از دشمنان قبلی را با فردی از دوستان یا همکیشان خویش می بیند و به کمک فرا خوانده می شود، مشتی بر دشمن می زند که به مرگش می انجامد (قصص آیه ۵۱)

بی تردید آیات الهی مهمترین حجت و دلیل شرعی و نیز قابل تاسی در استنباط های فقهی و اخلاقی است لکن این عمل موسی که بنده مخلص خداوند (مریم آیه ۵۱) و از پیامبران اولوالعزم است آیا می توان الگوی اخلاقی و عملی قرار داد؟ آیا می توان حمایت از ضعیفان و مظلومان را از این عمل موسی (ع) به عنوان یک حکم اخلاقی استنباط کرد؟ سخن در

این است که شبهه قتل خطا را چگونه می‌توان پاسخ داد تا این عمل تصحیح شده پس قابل تاسی و استنباط باشد؟ چون کشتن آن قبطنی باعث اختلال نظم اجتماعی و بر هم زدن امنیت جامعه می‌شود.

برخی از مفسران این قتل خطا را قبول کرده و حتی حضرت موسی (ع) را خطاکار دانسته (رازی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۲۴۱) و می‌گوید: خود حضرت موسی (ع) در آیات دیگری از قرآن این خطا را پذیرفته و آن را غفلی از جانب خود دانسته و حتی ادعای گمراهی در این عمل کرده است (قصص آیه ۱۶) و در آیات دیگری این عمل را از اعمال شیطنی دانسته و در نهایت از خداوند می‌خواهد او را مورد بخشش و مغفرت خود قرار بدهد (شعرا آیه ۱۹-۲۰)

طبق این دیدگاه این عمل موسی (ع) قابل دفاع نبوده و نمی‌تواند مورد تاسی و استنباط احکام اخلاقی قرار بگیرد لکن بعضی دیگر از مفسران و عالمان که آشنایی کامل با احکام و مباحث فقهی داشته این طور فرموده‌اند: اینکه در آیات الهی از زبان حضرت موسی (ع) آمده است « هذا من عمل الشيطان » (شعرا آیه ۲۰) مراد جدال آن دو مرد با یکدیگر بوده که عمل شیطنی بوده است نه عمل آن حضرت. و اگر حضرت موسی (ع) به درگاه الهی عرضه داشت « رب انی ظلمت نفسی فاغفرلی » مراد از ظلم بر نفس همان سخت گرفتن و به خطر هلاکت انداختن نفس است که با دشمن قبطنی درگیر می‌شود و جانش را به خطر می‌اندازد و اگر طلب مغفرت از خداوند متعال می‌کند بخاطر آن است که خداوند تبعات این فعل را از او دور کند تا شرارت فرعون و نیروهایش به او نرسد. بنابراین اگر قتل هم صورت گرفته باشد براساس دفاعی است که حضرت موسی (ع) از جان خود و دیگران داشته است و انسان در مقام دفاع می‌تواند ضربه‌ای بزند که دشمن جانش را از دست بدهد. بخاطر اینکه اگر چنین نمی‌کرد دشمن قبطنی او را می‌کشت. پس امر حضرت موسی (ع) یک عمل مشروعی بوده که ملازم با خطا یا غفلت نیست بلکه دفاع مشروعی بوده که صورت گرفت و منجر به قتل دشمن شد (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۱۶، ص ۱۹، مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۵)

۴-۲-۵. نمونه پنجم

پیامبر (ص) در اواخر عمر خود بیمار شد و در طول این بیماری گهگاهی به مسجد می‌آمد و با مردم نماز می‌گذاشت و برخی از موضوعات را تذکر می‌داد. در یکی از روزهای بیماری

گونه های بهره گیری از فقه در حل تعارضات اخلاقی * ۸۹

در حالیکه سرش را با پارچه ای بسته بود و امام علی (ع) و فضل بن عباس زیر بغلش را گرفته بودند و پاهایش بر زمین کشیده می شد وارد مسجد شد و روی منبر قرار گرفت و شروع به سخن کرده و فرمود: ای مردم وقت آن رسیده است که من از میان شما هجرت کنم، اگر به کسی وعده ای داده ام آماده ام انجام بدهم، سپس روز جمعه سه روز پیش از وفات خود بار دیگر به مسجد آمد و شروع به سخن نمود و در بین سخنانش فرمود: هر کسی حقی بر من دارد بر خیزد و اظهار کند. زیرا قصاص در این جهان آسان تر از قصاص در روز رستاخیز است. در این موقع سواده بن قیس بر خاست و گفت: موقع بازگشت از نبردهای صدر اسلام در حالیکه بر شتری سوار بودید تازیانه خود را بلند کردید که بر مرکب خود بزنید اتفاقاً تازیانه بر شکم من اصابت کرد و من اکنون آماده گرفتن قصاص هستم، پیامبر (ص) دستور داد بروند همان تازیانه را از خانه بیاورند سپس پیراهن خود را بالا زده تا سواده قصاص کند. یاران رسول خدا با چشمان اشکبار و دلی پر از غم و گردنهای کشیده منتظرند ببینند جریان به کجا خاتمه می پذیرد. ناگهان دیدند سواده بی اختیار شکم و سینه پیامبر (ص) را می بوسد. در این لحظه پیامبر (ص) او را دعا کرده گفت: خداوندا از سواده در گذر همان طور که او از پیامبرت درگذشت (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۶۴)

این جریان هر چند در منابع متعدد و اصلی اهل سنت وارد شده است لکن این رساله در بررسی منابع معتبر و روایات منقول از جوامع شیعی است و الا در کتب و جوامع اهل سنت می توان موارد فراوانی از احادیث و آموزه های مخالف با آیات قرآن و مسلمات اعتقادی دین مبین اسلام یافت.

با بررسی این جریان تاریخی که دلالت های اخلاقی از گفتار و رفتار پیامبر (ص) نسبت به حق الناس را مطرح می کند می بینیم اولاً: سواده بن قیس در هیچ یک از منابع رجالی تعریف نشده است و بسیار جای تعجب می نماید کسی از اصحاب پیامبر (ص) و از رزمندگان صدر اول باشد ولی نامی از او برده نشود. (تستری، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۳۳۲، رقم ۳۴۵۸) (ایراد رجالی)

ثانیاً: با اخلاق و منش پیامبر (ص) سازگاری ندارد. پیامبری که سراسر حجب و حیا بوده است به گونه ای که در کودکی یا نوجوانی وقتی می خواست پیراهن خود را تعویض کند به عمویش ابوطالب اظهار می دارد سر برگرداند تا پیراهن را جابه جا کند، (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص

۱۱۹) حالا چگونه می‌شود سینه و شکم خود را در مقابل این همه جمعیت برهنه کند؟ (ایراد اخلاقی)

ثالثاً: با مقام عصمت پیامبر (ص) نمی‌سازد که مصون از گناه و خطاست بخاطر اینکه در انتهای این جریان آمده که پیامبر (ص) در دعایش به این خطا اشاره کرده است. مضافاً پیامبری که چشمانش و حتی فکرش خطا نمی‌کند و این برابر با نصوص آیات الهی است (نجم ۵-۸)

پس چگونه می‌شود تازیانه به خطا به دیگری بزند. (ایراد اعتقادی و کلامی)

رباعاً: در مباحث فقهی مبرهن شده است که در خطا قصاص نیست (حلی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۳ و ۴۹۲)

نهایت چیزی که حکم شرعی در آن مسلم می‌نماید پرداخت دیه است، چگونه است پیامبر (ص) تقاضای قصاص کرده است و این با مسلمات فقهی نمی‌سازد (ایراد فقهی) بر همین اساس است که برخی از عالمان شیعی در اصل این قضیه اخلاقی و تاریخی تردید کرده‌اند. (سبحانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۰۲)

۴-۲-۶. نمونه ششم

تردید نیست خدمت به محرومان و فقیران جامعه دارای ارزش اخلاقی والایی است و روایات فراوانی در این باب وارد شده است. مرحوم ابن شهر آشوب با توصیف سیره امام صادق (ع) در خدمت به مردم به ویژه مستمندان و کمک و اطعام به آنان سه روایت نقل می‌کند که یک روایت این است: کان جعفر بن محمد (ع) یطعم حتی لا یبقی لعیاله شیئ. امام (ع) آن قدر به مستمندان اطعام می‌کرد که برای خانواده‌اش چیزی باقی نمی‌ماند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۷۳)

اگر معنای این کلام آن باشد که آن حضرت همه اموال خود را برای فقرا هزینه کرده و خانواده خود را گرسنه و بی‌نصیب رها می‌کرد یقیناً این رفتار امام (ع) با مسلمات فقهی که تعالیم خود آن حضرات است ناسازگار است. روایات متعدد فقهی دلالت بر اولویت نفقات به عیال داشته (حر عاملی، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ابواب النفقات) به نحوی که فقها تماماً حکم و جوب را به آن بار کرده‌اند. (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۲) مضافاً که با محکمت اخلاقی دیگر از سیره و رفتار اسلامی به ویژه امامان معصوم (ع) نسبت به خانواده خود سازگاری ندارد. مگر آنکه به

گونه های بهره گیری از فقه در حل تعارضات اخلاقی * ۹۱

توجیه این روایت پردازیم و بگوییم شاید این اطعام پس از تأمین نیازهای خانواده و رسیدگی به حقوق کامل آنها بوده است و یا ممکن است بگوییم مراد از اطعام، نوعی طعام خاص بوده است مثلاً امام (ع) گوسفندی قربانی می کرد و همه آن را به مستمندان می داده است و یا احتمال دارد بگوییم اهل بیت و خانواده آن حضرت از این عمل رضایت تام داشته و امام (ع) را در این کار خیر کاملاً همراهی می کرده اند که برخی این احتمال اخیر را نیز متذکر شده اند (عالم زاده نوری، ۱۳۹۲، ص ۲۲۴)

۵. نتیجه گیری

بدون شک احکام و معارف اسلام از یک مجموعه منسجم و ساختار منظومه ای برخوردار است که هر یک از علوم اسلامی با تمرکز بر قسمتی از محتوای دین، زوایایی از آن را روشن ساخته است. در این پژوهش آشکار شده است که نه تنها در بررسی گزاره های علمی باید منظومه وار نگریست، بلکه در تحلیل و بررسی احکام و آموزه های دینی، باید از این رشته های علمی بهره گرفت که نمونه بارز آن در حل تعارضات اخلاقی است. احکام و آموزه های فقهی می تواند در تقویت یا تضعیف آموزه های اخلاقی و حتی فهم بهتر آن مساعدت کند. هرچند در این جا به نمونه هایی از آن اشاره شده است، لکن با تتبع گسترده می توان به موارد زیادتری رسید که بتوان احکام و آموزه های فقهی را بر آن تطبیق داد و به حل قضایای اخلاقی پرداخت.

۶. منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۹، مسند احمد، عالم الکتب، بیروت
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۸۹، مناقب آل ابی طالب، انتشارات علامه، قم
۳. اسلامی، محمد تقی، ۱۳۹۵، اخلاق اسلامی و قاعده تسامح در سنن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم

۹۲ * فصلنامه علمی نسیم کوثر / بهار ۱۴۰۲ / شماره ۸

۴. انصاری، مرتضی، ۱۴۳۱، المكاسب، انتشارات کنگره شیخ انصاری، قم
۵. انصاری، مرتضی ۱۴۳۰، فرائد الاصول، انتشارات کنگره شیخ انصاری، قم
۶. آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۱۷، کفایه الاصول، موسسه آل البيت، قم
۷. آل بویه، علیرضا، ۱۳۸۹، عناصر فلسفه اخلاق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،

قم

۸. بوسلیکی، حسن، ۱۳۹۱، تعارض اخلاق و اصول فقه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی، قم

۹. پیاژه، ژان، ۱۳۸۲، مقاله قضاوت‌های اخلاقی کودکان، نشریه نقد و نظر شماره ۳.
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی ۱۴۰۴، سنن ترمذی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت
۱۱. تستری، محمد تقی، ۱۴۲۵، قاموس الرجال، دفتر انتشارات اسلامی قم
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، تفسیر تسنیم، موسسه اسراء، قم
۱۳. حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۷۳ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار

الکتب الاسلامیه، تهران

۱۴. حرانی، حسن بن شعبه، ۱۳۷۶ تحف العقول انتشارات کتابچی، تهران
۱۵. حلی، جعفر ابن الحسن، ۱۳۷۳، شرایع الاسلام، انتشارات امیر، قم
۱۶. خمینی، سید روح الله، بیتا، تحریر الوسیله، انتشارات اعتماد، قم
۱۷. راوندی، قطب الدین، ۱۴۰۹، الخرائج و الجرائح، موسسه امام مهدی، قم
۱۸. سبحانی جعفر، ۱۳۷۲، فروغ ابدیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم
۱۹. سلطانی، محمد علی، ۱۳۸۸، اهداف دنیوی فقه، پژوهشگاه علم و فرهنگ اسلامی،

قم

۲۰. صدر، محمداقرا، ۱۳۸۴، دروس فی علم الاصول، انتشارات الهدی، قم
۲۱. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، بی تا، من لایحضره الفقیه دار الکتب الاسلامیه،

تهران

۲۲. ضیایی فر، سعید، ۱۳۸۲، مبانی کلامی در اجتهاد، انتشارات بوستان کتاب، قم
۲۳. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی قم

گونه های بهره گیری از فقه در حل تعارضات اخلاقی * ۹۳

۲۴. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۸، سنن النبی، انتشارات اسلامی تهران
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۹۶ ق، کتاب الخلاف، انتشارات مرتضوی، تهران
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۹، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران
۲۷. علیزاده، محمدی، ۱۳۸۹، کتابشناخت اخلاق پژوهشگاه علم و فرهنگ اسلامی، قم
۲۸. غنوی، امیر، ۱۳۹۰، درآمدی بر فقه الاخلاق، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰، مفاتیح الغیب، داراحیا التراث العربی، بیروت
۳۰. فرانکنا، ویلیام، ۱۳۷۶ فلسفه اخلاق، انتشارات موسسه امام خمینی، قم
۳۱. قراملکی، احمد فرامرز ۱۳۷۶ اخلاق حرفه ای نشریه کتاب نقد شماره ۲ تابستان ۷۶
۳۲. کانت، امانوئل، ۱۳۸۲، حق پنداری دروغ به انگیزه انسان دوستانه، نشریه نقد و نظر
۳۳. کرکی، علی بن الحسین، ۱۴۱۴ جامع المقاصد، موسسه آل البيت، قم
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۴ الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران
۳۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۷۵ بحارالانوار، انتشارات اسلامی، تهران
۳۶. مصباح، مجتبی، ۱۳۹۲، فلسفه اخلاق، موسسه آموزشی امام خمینی، قم
۳۷. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ جوابات اهل الموصل، انتشارات کنگره شیخ مفید
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر ۱۳۸۸ پیام امام، (شرح جامع نهج البلاغه)، انتشارات امیر المومنین، قم
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر ۱۳۸۹، انوار الفقاهه (کتاب النکاح)، انتشارات مدرسه امام علی ابن ابیطالب، قم
۴۰. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۵ ش، جواهر الکلام، انتشارات اسلامی تهران
۴۱. نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۷ مستدرک الوسائل، انتشارات موسسه آل البيت، قم
۴۲. هولمرت، رابرت، ۱۴۱۳ مبانی فلسفه اخلاق، انتشارات سپهر تهران

